

بر اقدامات امام حسین علیه السلام در زمینه تفسیر قرآن



دکتر علیرضا استمی

چکیده

امام حسین (ع) در حالی امامت و ولایت امت را پس از شهادت برادر گرامی خود امام حسن (ع) به عهده گرفتند که حکومت معاویه، به نام دین برخی از مسایل اساسی اسلام را وارونه جلوه داده، و اهل شام و بسیاری از مسلمین دیگر را آنچنان که می خواستند به دور از اسلام حقیقی پرورش داده بود. سیاست آنان (در راستای سیاست خلفای ثلاث) این بود که به هر وسیله ممکن و تا آنجا که بتوان، مردم را از اهل بیت (ع) دور ساخت؛ تا شاید شأن و جایگاه دینی آنان در جامعه فراموش گردد؛ ترویج جبرگرایی در قالب جعل حدیث، منع نشر حدیث، و ترویج شعر جاهلی و قصه سرایی و پرداختن به اسرائیلیات، بجای تفسیر قرآن و...؛ برخی از تلاشهای دشمنان در این زمینه بود. که متأسفانه آنها را تا حدود زیادی در برخی زمینه ها موفق کرده بود، لذا امام (ع) عمر شریفش را برای مقابله و مبارزه با این انحرافات مصروف داشت، تا جایی که جان خود و اهل بیت گرامیش را در راه آگاه سازی مردم تقدیم داشت.

برخی اقدامات امام حسین^(ع) در برابر حاکمان جور (در زمینه روایات تفسیری) دوران امامت امام حسین^(ع) مقارن بود با حضور جریانات و مکاتب مختلف در جامعه اسلامی، از قبیل اهل حدیث، مرجئه، غالین، خوارج و... که بیشتر آنها به نحوی یا مورد تایید حاکمان جور بودند، و یا خود اساس آن را بنیاد نهاده بودند. که همه اینها در راستای منحرف کردن اذهان عمومی از مرجعیت واحد دینی و سیاسی اهل بیت^(ع) صورت می گرفت. ^۱ متاسفانه تلاشهای دشمنان اسلام در منزوی ساختن اهل بیت^(ع) در زمان امام حسین^(ع) تا حدود زیادی به بارنشسته بود؛ تا آنجا که گزارش شده است:

نافع بن الازرق از ابن عباس سؤال کرد:

برای ما خدایی را که می پرستی توصیف نما که چگونه است؟ امام حسین^(ع) که در گوشه ای نشسته بود به نافع گفت: بیا اینجا تا جوابت را بگویم! اما نافع گفت: من از تو سؤال نکردم بلکه از این (ابن عباس) سؤال کردم. ابن عباس گفت: فرزند ازرق، او از اهل بیت نبوت است که وارثان علم او هستند...^۲

این گزارش نشان می دهد که در زمان امام حسین^(ع)، حکومت جور موفق شده بود اهل بیت^(ع) را تا حدود زیادی منزوی نمایند و شأن آنها را در دین (احداثقلین) به دست فراموشی بسپارند. لذا امام^(ع) در مقابله با انحرافات پدید آمده دست به اقدامات مهمی زد که برخی از آنها عبارت است از:

۱. مبارزه با جبر گرایی

یکی از اقداماتی که حکومت جور به شدت به آن وابسته بود، ترویج جبر گرایی و حمل آیات قضا و قدر الهی بر معنای جبر بود. آنها می خواستند به این وسیله چهره خود را از اعمال قبیحی که مرتکب می شدند پاک نموده، وضع اجتماعی آن زمان را توجیه نمایند، که مثلا فقیر باید فقیر بماند و غنی باید غنی باشد و مظلوم نیز باید همینطور باقی باشد، چون خدا می خواهد.

قاضی عبدالجبار از ابی علی جبائی نقل می کند:

عقیده به جبر از زمان معاویه پدید آمد زمانی که بر حکومت مستولی شد، و از حاکمان بنی امیه نیز مانند آن پدیدار شد. بنابراین، این عقیده در زمان بنی امیه و حاکمان آنها در شام و سپس در سایر بلاد پدید آمد و بصورت فتنه ای شدت

یافت ۳.

معاویه از این عقیده در جهت تثبیت جانشینی یزید، بهترین استفاده را برد. به عنوان مثال گزارش شده است که: وقتی عایشه از معاویه سبب نصب یزید به خلافت را می پرسد او پاسخ می دهد:

خلافت یزید تقدیری از مقدرات الهی، است برای بندگان اختیاری نیست تا در امر خدا دخالت کنند.^۴

او همین جواب را به عبدالله بن عمر نیز می دهد. شعمال یزید نیز پیروزی بر امام حسین (ع) را خواست خداوند معرفی نمودند، همچنانکه ابن زیاد پس از شهادت امام (ع) در مسجد کوفه با استفاده از رنگ مذهب گفت:

خدای را شکر می کنم که حق را پیروز کرد و امیرالمؤمنین یزید را یاری نمود و دروغگو پسر دروغگو را کشت.^۵

همچنین او در کاخ خود، خطاب به زینب کبری (س) گفت:

دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟ زینب (س) فرمود: جز زیبایی ندیدم.^۷

نمونه ای از احادیث جبر:

خلفای بنی امیه در جهت ترویج عقیده جبر دست به جعل حدیث و انتشار آن ها زدند، که نمونه ای از این احادیث را در ذیل بیان می کنیم:

۱. سراقه بن مالک جعشم گفت:

یا رسول الله، برای ما بیان فرما، که گویا ما الان خلق شده ایم، بر چه اساس عمل صورت می گیرد، آیا بنا بر آنچه که قلم آن را مکتوب کرده و تقدیر الهی بر آن جاری گشته (سرنوشت قطعی)، یا بر اساس آنچه که پیش خواهد آمد و قلم تقدیر از نوشتن آن فارغ نگشته است؟ فرمود: بلکه اعمال بر اساس آنچه است که قلم تقدیر آن را مکتوب کرده و تقدیر الهی بر آن جاری گشته است، گفت: پس چگونه عمل کنیم؟ فرمود: عمل کنید، پس هرکس بر اساس آنچه که بر آن خلق شده عمل می کند و هر عمل کننده ای در گرو عملش است.^۸

۲. از ابن عباس نیز نقل شده است که گفت :

همه چیز به تقدیر خداوند است ، حتی گذاشتن دست برگونه .^۹

۳. عمرو بن مسلم از طاووس یمانی نقل کرده است که گفت :

گروهی از صحابه را دیدم که می گویند همه چیز به تقدیر الهی است و سپس گفت :

از عبدالله بن عمر شنیدم که می گفت : رسول خدا (ص) فرمود : همه چیز به تقدیر

الهی است حتی ، عجز و هوش .^{۱۰}

استاد سبحانی می فرماید :

بسیاری از این سخنان که از لسان رسول خدا (ص) در قالب حدیث ریخته شده

است ، از طرف وعاظ سلاطین و درباریان آنها جعل شده تا پایه های حکومت

آنان و پست های حکومتی خودشان را حفظ کنند .^{۱۱}

هدف از جعل حدیث در جبر گرایی

الف) پرده پوشی و تطهیر چهره حاکمان جور :

بنی امیه مرتکب اعمال زشت و شنیعی می شدند که در تعارض آشکار با احکام

اسلامی بود . لکن ترویج جبر گرایی سبب می شد تا چهره منفور بنی امیه اندکی پاک جلوه

نماید ، و همه مشکلات را به خداوند نسبت دهند .

استاد سبحانی می فرماید :

عصر اموی (از زمان معاویه تا آخرین حاکم اموی) قول به جبر و سلب اختیار به

نفع آنها بود و آنها این سیاست را برای پرده پوشی افعال شنیع خود قرار داده بودند

تا باب اعتراض بر افعالشان را ببندند ، چرا که در آن صورت اعتراض به آنها اعتراض

به خداوند متعال بود .^{۱۲}

عبدالله امین می گوید :

قول به جبر به نفع خلفاء بنی امیه بود چرا که بنی امیه در نظر خوارج کافر بودند و

قول به جبر ، عذری بود برای آنان از اینکه برخی از معاصی را مرتکب شوند ، به این

بهانه که انسان مسلوب الاختیار است و این عذر اگر تمام مسوولیت را بر ندارد ،

حداقل موجب تخفیف آن می شود .^{۱۳}

ب) اطاعت از حاکم جائز :

به نظر می‌رسد مهمترین هدف از جعل حدیث در ترویج این عقیده، اطاعت از حاکم جائز و ظالم است. چرا که خداوند متعال خواسته است که او حاکم شود لذا نباید با خواست خدا مخالفت کرد.

این توهم در مسلمانان به حدی رسیده بود که، خیال می‌کردند، اطاعت از خلیفه، عین دین است و خلفا را محترم‌تر از پیامبر (ص) می‌دانستند. تا جایی که حجاج بن یوسف گفته است :

تا چند گرد یک قبر و استخوانهای پوسیده می‌گردید. ^{۱۴}
مقصودش انکار حرم پیامبر (ص) بود. آنها در این زمینه نیز دست به جعل حدیث زدند به عنوان نمونه :

- ابن عبد ربه از عبدالله بن عمر نقل می‌کند :

هر زمانی که امام عادل باشد پس برای او اجری است، و بر تو شکر آن واجب است. و هر زمان که امام جائز باشد، پس بر او وزر آن، و بر تو صبر کردن واجب است. ^{۱۵}

- از ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل شده است که حضرت فرمودند :

هرکس از امیرش امر مکروهی ببیند که برای او ناخوشایند است، پس باید بر آن صبر کند، چرا که هرکس از طاعت سلطان به اندازه وجبی خارج شود و مرگ او را فرابگیرد، بصورت جاهلی مرده است. ^{۱۶}

البته روایات جعلی در این زمینه فراوان است، که با احادیث صحیح از پیامبر گرامی اسلام (ص) مبنی بر عدم اطاعت از حاکم جائز معارضت دارد. ^{۱۷}

امام (ع)، با رد بیعت با یزید، پرچم اصلاح در امت اسلامی را برافراشت و با شهادت خود و یارانش سد محکمی بر سر راه منحرفان شد، و سبب گشت تا مسلمانان بیدار شوند، و زیر بار اطاعت کورکورانه از حاکمان جور نروند. لذا از آن پس شورشهایی چون (واقعه حرّه، شورش مکه، جنبش توایین، و قیام مختار و...) یکی پس از دیگری شکل گرفت تا عاقبت بنی امیه ساقط شدند.

علامه عسگری (ره) در این زمینه می فرماید:

آری این کژاندیشی ها در عالم اسلام بود که امام را وادار به قیام کرد تا با یزید بیعت نکند و کشته شود، کشته شدنی ویژه و استثنایی، تا مردم بیدار شوند و قداست خلافت شکسته شود و دیگر امامان اهل بیت (ع) فرصت بیان و تبیین اسلام و عقاید و احکام آن را بیابند، و اسلام ناب محمدی را به جامعه اسلامی بازگردانند.^{۱۸} ایشان در جای دیگر می فرمایند:

مهمترین آثار قیام حضرت سیدالشهداء آنست که قداست خلافت شکسته شد، و این توهم را (اینکه مسلمانان خیال می کردند اطاعت از خلیفه عین دین است و خلفا را محترم تر از پیامبر (ص) می دانستند) باطل کرد.^{۱۹}

۲. مبارزه با منع نشر حدیث و حفظ مکتب اهل بیت (ع) و گسترش تفسیر

حاکمان جور از نشر حدیث و به تبع آن از تفسیر قرآن جلوگیری می کردند. بدون تردید یکی از مهمترین عوامل منزوی شدن اهل بیت (ع) در جامعه و فراموش شدن، مقام و شأن آنها در دین، به عنوان مفسران واقعی قرآن، منع نشر حدیث و سنت سوزی بود که از زمان خلیفه اول آغاز و به جای آن فرهنگ جاهلی عرب یعنی پرداختن به شعر و شاعری و یا فرهنگ خرافی اسرائیلی توسط قصه پردازان و تازه مسلمانان از نصاری و احبار یهود در محافل علمی و جامعه اسلامی رونق داده شد. لکن امام (ع) در فرصتهای مختلف به گسترش تفسیر قرآن و بیان معارف آن می پرداختند:

ایشان در خطبه منی فرمودند:

اما بعد، دیدید و شنیدید که این طغیانگر چه برخوردی با ما و پیروان ما کرد... به سخنان من گوش فرا دهید و آنها را بنویسید... من بیم آن دارم که این امر حق از بین برود.^{۲۰}

امام حسین (ع) بسیار کوشید تا نه تنها اصل احادیث رسول خدا (ص) را در جامعه گسترش داده، و از تحریف و از بین رفتن آنها جلوگیری نماید؛ بلکه شان والای اهل بیت (ع) را نیز به مردم معرفی نموده و نقاب از چهره واقعی دشمنان اسلام، بزداید.

برخی از تفاسیر امام حسین (ع)

در بسیاری از تفاسیر امام حسین (ع)، دو موضوع بیشتر جلب توجه می کند: الف) معرفی اهل بیت (ع) به عنوان محور دین و مصداق کامل بسیاری از آیات قرآن؛ ب) شناساندن دشمنان اهل بیت و اسلام. کثرت این گونه تفاسیر از حضرت، بخوبی نمایانگر این مطلب است که در جهت مقابله با سیاست منزوی نمودن اهل بیت (ع) از سوی حاکمان جور، در قالب تفسیر، تاویل و بیان شان نزول، تبیین گردیده اند. به عنوان مثال:

الف) معرفی اهل بیت (ع):

و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله (انفال، ۷۵/۸)؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته (از دیگران) سزاوارترند.
از امام حسین (ع) در تفسیر این آیه نقل شده است که فرمودند:

از رسول خدا (ص) از تاویل این آیه پرسیدم که چیست؟ پس فرمود: به خدا قسم مرادش غیر شما نیست. و شما میاید اولوا الارحام، پس زمانی که وفات یافتم پدر شما علی سزاوارتر است به من و به مکان من، و زمانی که پدر شما از دنیا رفت برادرت حسن سزاوارتر است به او، و زمانی که حسن از دنیا رفت پس تو سزاوارتر هستی به او. گفتم: یا رسول الله! چه کسی بعد از من به من سزاوارتر است؟ فرمود: فرزند تو علی سزاوارتر است به تو از بقیه، و بعد از او فرزندش محمد... و بعد از او فرزندش جعفر... و بعد از او فرزندش موسی... و بعد از او فرزندش علی... و بعد از او فرزندش حسن سزاوارتر است به او از بقیه، پس زمانی که حسن از دنیا رفت غیبت واقع می گردد در نهمین از فرزند تو، پس این ائمه از صلب تو هستند که خداوند علم من و فهم مرا به آنها عطا می کند، و طینت آنها از طینت من است که سزاوار نیست برای احدی که مرا بیازارد درباره آنها، و خداوند شفاعت مرا به آنها نمی رساند. ۲۱

- حسین بن علی، عن علی ابن ابی طالب (ع) أنه قال: فينا نزلت هذه الآية: و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله، و فينا نزلت هذه الآية: و جعلها كلمة باقية في عقبه (زخرف، ۲۳ / ۲۸)، و الإمامة في عقب الحسين إلى يوم القيامة، و إن للقائم منا غيبتين

إحدهما أطول من الاخرى... امام(ع) از پدر بزرگوارش امام مرتضی(ع) نقل نماید که فرمود: این آیات درباره ما نازل گردیده زیرا امامت بدنبال امام حسین(ع) در نسل فرزندانش تا روز قیامت محفوظ خواهد ماند و از برای امام غائب از نسل او دو غیبت وجود خواهد داشت که یکی از آن دو طولانی تر و درازتر از دیگری خواهد بود... ۲۲

- از امام حسین(ع) درباره آیات ذیل نقل شده است: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ (حج، ۴۱/۲۲)؛ کسانی که اگر قدرت به آنان بدهیم نماز را اقامه می کنند. فرمودند: این آیه در مورد ما اهل بیت نازل شده است. ۲۳

- تراهم ركعاً سجداً (فتح، ۲۹/۴۸)؛ پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی «امام(ع) فرمودند: این آیه در باره علی(ع) نازل شده است. ۲۴

- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری، ۲۳/۴۲)؛ بگو من هیچ پاداش از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم). امام فرمودند: آن قرابتی که خداوند امر کرده به مراقبت و حفظ آن و بزرگداشت حق آنها و قرار داد خیر را در آن، قرابت و نزدیکی ما اهل بیت است که واجب ساخت حق ما را بر کل مسلمانان ۲۵

عم يتساءلون . عن النّبيّ العظيم . الذي هم فيه مختلفون (نبا، ۱/۷۸-۳)
عن الحسين بن علي(ع)، قال: قال رسول الله (ص) لعلی(ع): يا علی، أنت حجة الله، و أنت باب الله، و أنت الطريق إلى الله، و أنت النّبا العظيم، و أنت الصراط المستقيم، و أنت المثل الأعلى. يا علی، أنت إمام المسلمين، و أمير المؤمنين، و خير الوصيين، و سيد الصديقين. يا علی، أنت الفاروق الأعظم، و أنت الصديق الأكبر. يا علی، أنت خليفة و أنت قاضي ديني، و أنت منجز عدااتي (محقق ساز وعده هایم). يا علی أنت المظلوم بعدی. يا علی، أنت المفارق. يا علی أنت المهجور. أشهد الله و من حضر من أمّتي أن حزبي حزبي و حزبي حزب الله، و ان حزب أعدائك حزب الشيطان (خدا و تمام حاضران امتم را شاهد می گیرم که حزب تو حزب من است و حزب من حزب الله است و حزب دشمنان تو حزب شیطان است). ۲۶

- عن الحسين بن علي، عن علي(ع)، قال: وارد شدم بر رسول الله(ص) فی خانه، ام سلمة، در حالی که نازل شده بود این آیه: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تطهیرا . (احزاب، ۳۳/۳۳). رسول الله (ص) فرمودند: یا علی، این آیه در مورد تو و سبطین (حسن و حسین)، و أئمة از نسل تو نازل شده است. ۲۷

- عن الحسين بن علی، عن أبيه (صلوات الله عليهم أجمعين)، قال: «آن زمان که آیه: **أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون** (عنکبوت، ۲۹/۱-۲) نازل شد. گفت: عرض کردم یا رسول الله، این فتنه چیست؟ فرمود: یا علی، همانا تویی که به آن آزمایش خواهند شد، و بدرستی که با تو دشمنی خواهند ورزید، پس آماده خصومت باش. ۲۸

- **و الذين آمنوا بالله و رسله أولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم** (حدید، ۵۷/۱۹) فرمود: این آیه در مورد ما و شیعیان ماست.

همچنین فرمود: هیچ یک از شیعیان ما جز صدیق و شهید نیستند. گفته شد: چگونه این ممکن است در حالی که اکثر آنان در فراش خود جان می دهند؟! جواب دادند: آیا تلاوت نمی کنید سوره حدید در کتاب الله را: **و الذين آمنوا بالله و رسله**. فرمود: اگر آن گونه بود که دیگران می گویند، شهداء قلیل بودند. ۲۹

- **ثم أوحينا إليك أن اتبع ملة إبراهيم حنيفاً** (نحل، ۱۶/۱۲۳) ورد عن الحسين بن علی (ع):

احدی بر آئین ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما، و سایر مردم از آن بیگانه اند. ۳۰

- **و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون** (ذاریات، ۵۱/۵۶)؛ عن حسين بن علی (ع): خلق نکرد عباد را مگر برای اینکه او را بشناسند، و هر زمانی که او را شناختند پرستش نمایند، و وقتی که او را پرستش نمودند از عبادت دیگران بی نیاز شوند. گفته شد: معرفت الله چگونه است؟ فرمود: اهل هر زمان، امامی را که اطاعت از او واجب است، بشناسند. ۳۱

- **فإذا لا يؤتون الناس نقيراً** (نساء، ۳/۵۳) عن حسين بن علی (ع): ما ییم «الناس» و شیعیان ما «أشباه الناس» و سایر مردم «نناس» هستند. ۳۲

فیض کاشانی در توضیح این روایت می فرماید: شاید تخصیص اهل بیت به ناس به این خاطر باشد که دنیا خلق شده برای ایشان، و خلافت حق آنهاست، اگر اموال در دست ایشان باشد سایر مردم نیز از آن بهره خواهند برد، و لی اگر منع شوند از حقوقشان سایر مردم هم محروم خواهند شد. پس گویا آنها ناس هستند. ۳۳

البته برخی از بیانات، مصادیق آیات به صورت تأویل بوده است، مانند:

- حارث بن عبدالله اعور می گوید:

به حسین بن علی (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! ما را خبر بده از قول خداوند در کتاب مبینش: **و الشمس و ضحاها حضرت فرمود: وای بر تو ای حارث آن محمد رسول خداست. سپس گفتیم: و القمر إذا تلاها (شمس، ۲/۹۱)؛ امام فرمود: آن امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) است، که به دنبال محمد می آید. گفتیم: و النهار إذا جلاها (شمس، ۳-۱/۹۱) فرمود: آن قائم (ع) است از آل محمد (ص) که پر می کند زمین را از عدل و قسط. ۳۴**

- و کل شیء أحصیناه فی إمام مبین (یس، ۱۲/۳۶)؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای بر شمرده ایم.

امام (ع) فرمودند:

زمانی که این آیه نازل شد، ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! آیا آن تورات است؟ پیامبر فرمودند: خیر. گفتند: پس انجیل است؟ حضرت فرمودند: خیر. گفتند: پس قرآن است؟ پیامبر پاسخ دادند: خیر، و رو کردند به امیرالمومنین علی (ع) و فرمودند: او این شخص است. اوست امامی که جمع کرده است الله تبارک و تعالی در او علم هر چیز را. ۳۵

ب) معرفی دشمنان:

امام حسین (ع) ضمن اینکه در بیانات خود، اهل بیت (ع) را به جامعه معرفی می نماید، نقطه آغاز انحراف را نیز بیان می دارد و پرده تزویر و فریب را از چهره جبهه منحرف می زداید. به عنوان مثال:

- و هو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفوا عن السيئات و یعلم ما تفعلون (شوری، ۲۵/۴۲)

عن حسین بن علی (ع): آن زمان که آیه مودّ نازل شد (بعد از آن گفتار انصار) و آن را برای آنها قرائت فرمود، و گفت: بعد از من با خویشانم مودّت داشته باشید؛ آنها نیز در حالی که سخن حضرت را پذیرا بودند از نزد حضرت خارج شدند. پس منافقون گفتند: این سخن را از خودش ساخت در آن مجلس، چونکه می خواست بعد از خودش نیز ما را کوچک و زیر دست خویشانش قرار دهد. بعد این آیه نازل شد: **أم یقولون افتراه قل إن افتريته فلا تملکون لی من اللّٰه شیئا (احقاف، ۸/۴۶)** پس فرستاد بدنبالشان، و آیه را برایشان تلاوت کرد، بر آنها گران تمام شد (پشیمان گشته) و به شدت گریه کردند، سپس خداوند آیه: **و هو الذی**

يقبل التوبة عن عباده را نازل کرد، مجدداً بدنبال آنها فرستاد، و به آنها بشارت داد. ۳۶
در این گفتار موضع مؤمن و منافق در برابر آیات الهی بخوبی تبیین شده و می توان
مؤمن را از منافق تشخیص داد.

- از حسین بن علی (ع) روایت شده، می فرمود که رسول اکرم (ص) مهموم و غمگین دیده
می شد. عرض شد یا رسول الله چه پیش آمده؟ فرمود: به من در خواب ارائه شد که فرزندان
امیه بطور هتک آمیزی بر منبر من تکیه زده اند. عرض شد یا رسول الله غمگین مباش از
پستی دنیا است که در اختیار آنان درمی آید و آیه: و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنةً
للناس (اسراء، ۱۷/۶۰) در این باره نازل شده است. ۳۷

- هذان خصمان اختصموا فی ربهم (حج، ۱۹/۲۲)؛ اینان دو گروهند که در باره
پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند.

شخصی از این آیه سؤال کرد و امام حسین (ع) فرمودند:

ما و بنی امیه هستیم که مخاصمه کردیم در خداوند عزوجل و ما گفتیم: خداوند
راست گفت، و آنها گفتند: خداوند دروغ گفت. پس ما با آنها دشمنیم تا روز
قیامت. ۳۸

- یا أيها الذین آمنوا إن جاءکم فاسقٌ بنياً فتبیتنوا (حجرات، ۶/۴۹)؛ ای کسانی که ایمان
آورده اید، اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید.

از امام حسین (ع) نقل شده است که به ولید بن عقبه فرمود:

به خدا قسم تو را ملامت نمی کنم از اینکه علی را دشمن بداری! در حالی که او بر تو
هشتاد تازیانه نواخت بخاطر خمس و پدرت را در روز بدر کشت. و اینکه تو چگونه او را
دشنام می دهی در حالیکه خداوند او را در ده آیه از قرآن مومن نامیده است و تو را فاسق
نامیده است، و آن آیه: ان جائکم فاسق بنياً... ۳۹

- إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً (اسراء، ۱۷/۳۶)؛ چرا که گوش و
چشم و دل همه مسئولند.

از امام حسین (ع) نقل شده است که فرمودند:

رسول خدا (ص) فرمودند: ابوبکر نسبت به من به منزله گوش، و عمر نسبت به من به
منزله چشم، و عثمان نسبت به من به منزله قلب است. فردای آنروز نزد رسول خدا (ص) رفتم

و امیر المومنین علی^(ع) و ابوبکر و عمر و عثمان نزد ایشان بودند. پس به ایشان گفتم: پدر شنیدم که در مورد اصحابت (ابوبکر و عمر و عثمان) اینگونه فرمودی؟ پس فرمود: بله و سپس اشاره کرد به آنها و گفت: اینها سمع و بصر و فؤاد هستند، و مطمئناً سؤال خواهند شد از وصی من این (و اشاره کردند به علی^(ع)) و سپس فرمودند: خداوند متعال می گوید: همانا از گوش و چشم و قلب از همه آنها پرسیده خواهد شد. و سپس فرمودند: به عزت پروردگار قسم، همانا همه امت من متوقف خواهند شد روز قیامت، و سؤال می شوند از ولایت او، و آن است تفسیر قول خداوند که فرمود: **وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** (صافات، ۲۴/۳۷)؛ آنها را نگه دارید برای بازجویی. ۴۰

۳. مبارزه با اثرات ورود اسرائیلیات

واژه اسرائیلیات؛ اگرچه به ظاهر نمایان گر نفوذ فرهنگ یهودی در تفسیر می باشد؛ ولی منظور از اسرائیلیات مفهومی گسترده تر و فراگیرتر است. مقصود ما از اسرائیلیات، گفتارهایی است، از قصه و غیر آن که از طرف اهل کتاب در تفسیر و حدیث وارد شده است، اعم از آن که منشاء یهودی یا نصرانی داشته باشد و یا مطالبی باشند که دشمنان اسلام از یهود یا غیر آن، جعل کرده و به اسلام نسبت داده اند، مطالبی که در کتاب مقدس هم نیامده است. نام اسرائیلیات نیز بر آنها از باب تغلیب است. ۴۱

علل نفوذ اسرائیلیات:

پس از کنار گذاشتن اهل بیت^(ص) به عنوان مفسران واقعی قرآن و به حاشیه و انزوا کشاندن اصحاب و یاران آنها و منع و جلوگیری کردن از نشر حدیث، جامعه نوپای اسلامی آنروز دچار خلاء فکری و اعتقادی گردید و خلفا برای پاسخ گویی به مسائل و حوائج فرهنگی آن روز مردم، یک مرجع رسمی، که بتواند از عهده پاسخ به این مسائل برآید نداشت. چرا که اصحاب حضرت رسول^(ص) مانند ابن مسعود، ابی بن کعب و ابوذر و عمار و... مدافع ولایت بودند و ابن عباس (در زمان خلیفه عمر) و عایشه نیز سن زیادی نداشتند و طبیعتاً مورد قبول همگان قرار نمی گرفتند لذا طبیعی بود که حکومت در صدد برآید از احبار و دانشمندان یهود که تازه مسلمان بودند استفاده کرده، و جهت تقویت و تحکیم پایه های حکومت خود از آنان برای رفع خلاء اعتقادی جامعه استفاده کند.

ذهبی می گوید:

صحابه وقتی به طور طبیعی به داستانی از داستانهای قرآن برخورد می کردند، دوست داشتند در مورد زوایای پیچیده و پنهان آن، که قرآن متعرض آن نشده است، پرس و جو کنند؛ ولی بجز یهودیان تازه مسلمان، کسی را که پاسخ گوی آنان باشد نمی یافتند؛ از این رو، بسیاری از اخبار و اطلاعات را از آنان دریافت می کردند.^{۴۲} لذا خلیفه عمر که از دیر باز یک محبت قلبی و یک کشش عاطفی نسبت به یهودیان داشت توانست از این دانشمندان به خوبی در راستای اهداف خود استفاده ببرد. در گزارشی آمده است که:

عمر از رسول خدا(ص) در مورد یادگیری تورات سؤال کرد. حضرت فرمودند: لازم نیست یاد بگیری؛ فقط به آن ایمان داشته باش و تنها آنچه را که بر خود شما نازل شده است را بیاموزید و به آنها ایمان بیاورید.^{۴۳}

گرچه بیهقی این روایت را ضعیف شمرده است ولی روایات دیگری وجود دارد که این واقعه را تأیید می کند. در روایت دیگری آمده است:

عمر بن خطاب به رسول خدا(ص) عرض کرد: اهل کتاب برای ما احادیثی می خوانند که در ما خیلی اثر گذاشته و ما را به خود مشغول کرده است و تصمیم گرفته ایم آنها را بنویسیم. حضرت به او فرمودند: ای پسر خطاب! آیا می خواهید خود را مانند یهود و نصاری گمراه و سرگردان کنید؟ قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، من بهترین دین را با روشن ترین دلائل و مطالب آورده ام، و برترین سخنان و کاملترین و جامعترین کلمات و نصیحتها، در کمترین و کوتاهترین کلمات و جملات برای من خلاصه شده است.^{۴۴}

روایات و نقلهای مختلف و گوناگونی درباره ارتباط عمر بن خطاب با یهودیان وجود دارد.^{۴۵} که از مجموع آنها، انسان محقق به این باور می رسد که خلیفه تمایلات زیادی به نوشته های تورات داشته است. تا جایی که حتی به نظر می رسد، منع کتابت حدیث از سوی خلیفه دوم تحت تاثیر القائنات کعب الاحبار عالم(به ظاهر) تازه مسلمان یهودی بوده است. چرا که یهودیان دو دسته بودند: قراؤن که کتابت را جایز نمی دانستند و تنها قرائت می کردند. و دسته دیگر ربانیون بودند که علاوه بر قرائت کتابت نیز می کردند که کتاب تلمود یهودیان همان شرحها و تفسیرهای علمای یهود بر کتاب تورات می باشد که توسط

ربانیون نگاشته شده بود. ^{۴۶} لکن کعب الاحبار به احتمال زیاد از جمله قرآءون بوده که کتابت را جایز نمی دانست. لذا شاید بعید نباشد که خلیفه دوم تحت تأثیر کعب از کتابت و نشر حدیث ممانعت کرده باشد. ^{۴۷}

هرچند عوامل متعددی برای نفوذ اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی و تفسیر ذکر کرده اند، لکن علاوه بر آنچه ذکر شد، مهمترین و اساسی ترین عوامل نفوذ اسرائیلیات را می توان علل ذیل برشمرد:

۱. ضعف فرهنگی مردم؛ و منزوی شدن اهل بیت (ع)

۲. منع نقل و نشر حدیث

۳. اعطای پست تفسیر به جریان (تازه مسلمانان از) اهل کتاب

برخی اثرات نفوذ اسرائیلیات

نویسنده تفسیر المنار می گوید:

از جمله بدبختی های مسلمانان این است که در بیش تر کتابهای تفسیری آنان، مطالبی وارد شده است که خواننده را، از مقاصد عالی و هدایت والای قرآن کریم باز می دارد،... از جمله آنها روایات فراوانی است که با خرافات اسرائیلی، آمیخته شده است ^{۴۷}

کثرت این روایات به گونه ای است که سبب شده عده ای از مستشرقین گمان کنند که «یهودیت» و «نصرانیت» یکی از مصادر پیامبر گرامی اسلام (ص) در قرآن بوده است. ^{۴۸} نفوذ خرافات اسرائیلی، اثرات مخرب فراوانی در حوزه فرهنگ اسلامی بویژه تفسیر قرآن گذاشته است. از آن جمله: ۱. تنقیص توحید، تشبیه و تجسیم در آن ۲. تنقیص عصمت انبیاء ۳. جعل شان نزول، پیرامون برخی از آیات و... است که در این مقاله به یک مورد آن اشاره می کنیم. ^{۴۹}

تنقیص توحید، تشبیه و تجسیم در آن

روایات بسیاری در جوامع حدیثی و تفاسیر اهل سنت از کعب الاحبار نقل شده است که، اندیشه «تجسیم» و «تشبیه» خداوند را آشکارا مطرح می نماید، که قرآن کریم در برخی از آیات این اندیشه را از ویژگیهای قوم یهود، بیان می کند.

... فقالوا أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً... (نساء، ۴/۱۵۳)؛ و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده

و إذ قلتم يا موسى لن نُؤمن لك حتى نرى الله جهرَةً... (بقره، ۲/۵۵)؛ (و نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم.

در ذیل چند نمونه از این موارد را بیان می‌کنیم:

الف) ابو نعیم اصفهانی می‌گوید:

کعب الاحبار گفته است: خداوند متعال، به زمین نگریست و آن‌گاه گفت: من به قسمتی از تو قدم می‌گذارم، آن‌گاه، کوه‌ها سر برآوردند و صخره (مرکز بیت المقدس) به خود لرزید و شکوه کرد. خداوند بر آن قدم گذاشت و گفت: این جا، جایگاه من، محل برانگیخته شدن و جمع شدن مخلوقات من و مکان بهشت و دوزخ و جایگاه میزان من (وسیله سنجش اعمال انسانها) است. و من مالک و پاداش دهنده روز جزا هستم. ۵۰

ب) از ابوهریره روایت شده که گفت:

خداوند آدم را بصورت خودش آفرید. ۵۱

این مطلب دقیقاً همان عبارت تورات است که می‌گوید:

پس خداوند آدم را به صورت خود آفرید، او را بصورت خدا آفرید. ۵۲

در زمان حکومت خلیفه عمر بن خطاب، روزی مجلسی در محضر خلیفه تشکیل شده بود. کعب الاحبار نیز یکی از حاضران آن مجلس بود. در این گزارش چنین آمده است:

مردی به خلیفه گفت: از کعب پرسید: خدا قبل از اینکه عرش خود را خلق کند، کجا بوده است؟ و نیز آب را که بعداً عرش خود را بر روی آن نهاد از چه چیز خلق کرد؟

عمر گفت: ای کعب! آیا از این مطالب خبر داری؟ کعب جواب داد: بله یا امیر المومنین، من در اصل حکیم! (تورات) یافته‌ام که خداوند قبل از خلقت عرش، قدیم و ازلی بوده است، و بر صخره بیت المقدس قرار داشته است. و این صخره نیز روی هوا بوده است. آنگاه که خداوند اراده خلقت عرش را نمود، آب دهان انداخت! که از آن دریاهاى پر ژرفا و امواج خروشان خلق شدند. در این موقع خداوند عرش خویش را از مقداری از صخره بیت المقدس که در زیر او بود خلق فرمود، و بر آن نشست. و از باقیمانده صخره نیز معبد بیت المقدس را خلق کرد.... ۵۳

همانطور که ملاحظه می شود، کعب الاحبار و شاگرد ویژه او یعنی ابوهریره، مسائل ملکوت را به صراحت تجسیم می کنند. این گونه روایات سبب شده برخی از فرقه های اسلامی (اهل حدیث) بعضی از آیات قرآن را بنا بر همان ظاهر آن تفسیر کنند که منجر به تنقیص توحید شود. ۵۴

بنا بر این می توان گفت: تشبیه و تجسیم خداوند متعال یکی از مهمترین اثرات ورود اسرائیلیات بود که خلفا مسبب آن بودند، و در زمان حکومت بنی امیه دامن زده شد. امام حسین (ع) در نفی تشبیه و تجسیم تلاش فراوان نمودند، و با این سیاست حکومت به مقابله برخاستند. که سخنان حضرت در این زمینه فراوان است بعنوان مثال:

- از امام حسین (ع) نقل شده است که فرمودند:

ای مردم مراقب منحرفان باشید که تشبیه می کنند خدا را به خودشان، و گفتارشان مشابه قول کسانی از اهل کتاب است که کافر شدند. بلکه هیچ چیز شبیه خداوند نیست، و او شنوا و بیناست. و چشم های مادی او را درک نمی کنند و او لطیف و خبیر است. ۵۵

- در کتاب توحید از حضرت صادق از اجداد گرامیش (ع) نقل نموده که اهل بصره بوسیله نامه ئی از حضرت حسین بن علی (ع) سؤال کردند از معنای کلمه الصمد حضرت در جواب آنان نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد از غیر طریق در قرآن بحث و جدال نکنید شنیدم از جدم رسول خدا (ص) می فرمود هر که از خود در باره قرآن چیزی بگوید درون او را از آتش پر می کنند پروردگار کلمه الصمد را تفسیر فرموده. الله احد الله الصمد و سپس آن را تفسیر نمود به جمله: لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. ۵۶

امام (ع)، در تفسیر خود از واژه صمد، نه تنها به نفی تشبیه و تجسیم که از اثرات ورود اسرائیلیات در حوزه فرهنگ اسلامی است، پرداخته؛ بلکه یک روش تفسیری ویژه ای، از تفسیر قرآن به قرآن را آموزش می دهد. در این روش حضرت با استعانت از آیات بعدی آیات قبل را تفسیر نموده است. که بحق جا دارد مفسرین گرانقدر شیعه با این نگاه به تفسیر آیات قرآن کریم پردازند؛ و از سرچشمه های زلال معرفت آن، تشنگان را سیراب نمایند.

امام (ع) به طور کلی قرآن را بر چهار وجه معرفی می کند، و می فرماید:

کتاب خدا بر چهار وجه است؛ عبارات، اشارات، لطائف و حقایق. که عبارات آن در

خور فهم عوام است و اشارات آن در خور فهم خواص، و لطائف آن برای اولیاء، و حقایق آن برای انبیاء. ۵۷

نتیجه: متأسفانه در اثر سیاستهای اشتباه خلفا و حاکمان جور، اهل بیت (ع) در جامعه اسلامی منزوی شده و انحرافات بسیاری در دین خدا ایجاد شده بود. لذا امام حسین (ع) که ولایت و رهبری امت اسلامی را بعهدہ داشتند و جهل و غفلت مسلمانان از رهبری سیاسی و دینی اهل بیت (ع) را، شاهد بودند؛ و دست سیاست بازان را برای انحراف در دین می دیدند. درصدد ارشاد و اصلاح جامعه اسلامی و نجات آنان از خطر عظیمی که آنان را تهدید می کرد، برآمدند. و دست به اقدامات متعددی برای مقابله با این انحرافات زدند. که مقابله با سیاست جبرگرایی و جعل حدیث در این باره، مقابله با سیاست منع نشر حدیث و تفسیر صحیح و مقابله با اثرات نفوذ اسرائیلیات در حوزه فرهنگ اسلامی بویژه تفسیر، برخی از اقدامات حضرت در برابر دستگاه ظالم بود.

-
۱. علیرضا رستمی؛ تاثیر جریانات سیاسی بر تفسیر و مفسران.
 ۲. شیخ صدوق؛ توحید / ۷۹؛ بحار الانوار، ۴ / ۲۷۹.
 ۳. قاضی عبد الجبار؛ فضل الاعتزال / ۱۲۲.
 ۴. ابن قتیبہ، الامامہ و السیاسہ، ۱ / ۱۶۷.
 ۵. همان، ۱ / ۱۷۱.
 ۶. شیخ جوادیومی، صحیفہ الحسین / ۲۱.
 ۷. همان / ۲۲.
 ۸. صحیح مسلم ۴۸ / ۸.
 ۹. بخاری؛ تاریخ الکبیر، ۱ / ۳۱۹.
 ۱۰. المزی؛ تہذیب الکمال، ۲۲ / ۲۴۵؛ و مسند احمد، ۱۱ / ۲.
 ۱۱. سبحانی، جعفر؛ الملل و النحل، ۱ / ۱۸۶.
 ۱۲. همان / ۱۱۴.
 ۱۳. عبد الله امین؛ دراسات فی الفرق و المذاهب / ۳۰۹.
 ۱۴. انساب الاشراف، ۳۷۴ / ۵.
 ۱۵. ابن عبد ربہ، العقد الفرید، ۱ / ۸.
 ۱۶. صحیح مسلم ۴۱ / ۶.
 ۱۷. سبحانی، جعفر؛ الملل و النحل، ۱ / ۱۸۶، به بعد.
 ۱۸. علامہ عسگری، نقش ائمه در احیاء دین، ۱۶ / ۱۹۶.
 ۱۹. همان / ۱۸.
 ۲۰. کتاب سلیم بن قیس ہلالی / ۱۶۵.
 ۲۱. بحار الانوار، ۳۶ / ۳۴۳.
 ۲۲. البرہان فی تفسیر القرآن، ۴ / ۴۱۵.
 ۲۳. معانی الاخبار / ۹۵.
 ۲۴. بحار الانوار، ۳۸ / ۲۰۳.
 ۲۵. البرہان فی تفسیر القرآن، ۴ / ۸۲.
 ۲۶. همان، ۵ / ۵۶۵.
 ۲۷. همان، ۴ / ۴۴۴.

۲۸. همان/۳۰۴.
۲۹. همان، ۵/۲۹.
۳۰. العیاشی، ۱/۳۸۸، ح ۱۴۶.
۳۱. تفسیر الصافی، ۵/۷۵؛ و نور الثقلین، ۵/۱۳۲.
۳۲. الکافی، ۸/۲۴۴، ح: ۳۳۹.
۳۳. الاصفی، ۱/۲۱۵.
۳۴. تفسیر فرات کوفی/۵۶۳.
۳۵. البرهان، ۴/۶ و کنز الدقایق، ۸/۳۹.
۳۶. عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/۲۳۵؛ باب ۲۳؛ ذیل ح ۱.
۳۷. الدر المثور، ۴/۱۹۱.
۳۸. الخصال، ۱/۴۲، ح ۳۵.
۳۹. نور الثقلین، ۵/۸۲.
۴۰. همان، ۳/۱۶۴.
۴۱. محمد هادی معرفت؛ التفسیر و المفسرون، ۲/۸؛ و سید رضا مودب؛ روشهای تفسیر قرآن/۸۴.
۴۲. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر و المفسرون، ۱/۱۶۹.
۴۳. الدر المثور، ۵/۱۴۸. به نقل از بیهقی.
۴۴. همان. همچنین مسند احمد، ۳/۳۸۷. کنز العمال؛ ۱/۳۷۱ و مجمع الزوائد، ۱/۱۷۳. و تفسیر ابن کثیر، ۲/۴۸۴.
۴۵. مسند احمد، ۳/۸۷.
۴۶. راب ۱. کهن؛ گنجینه ای از تلمود/۱۵.
۴۷. تفسیر المنار، ۱/۷.
۴۸. عمر بن ابراهیم رضوان؛ آراء المستشرقین حول القرآن و التفسیر، ۱/۲۸۹-۳۳۵.
۴۹. علیرضا رستمی؛ تاثیر جریانات سیاسی بر تفسیر و مفسران/۲۴۸.
۵۰. الدر المثور، ۵/۵۳. و کنز العمال، ۲/۴۸۸.
۵۱. صحیح مسلم، ۸/۳۲ و مسند احمد، ۲/۲۴۴.
۵۲. کتاب مقدس تورات، سفر پیدایش، باب اول: ۲۷.
۵۳. بحار الانوار، ۳ و ۲ و ۴/۱۹۵.
۵۴. جعفر سبحانی؛ الملل و النحل، ۲/۱۹۳.
۵۵. بحار الانوار؛ ۴/۳۰۱.
۵۶. توحید صدوق/۹۰.
۵۷. بحار الانوار؛ ۲/۹۲ و ۷۵/۲۲۸ و ۲۷۸.